اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

جادوی شیاطین (قسمت صد و چهار)

درمان بیماری (بخش سوم)

در دو قسمت قبلی ، ثابت شد که پا نقش مهمی در درمان بیماریها دارد و خدای مهربان و حکیم، درمان بیماری ایوب را از طریقه پایش، استارت زد. البته ایوب خودش ابتدا شروع کرد. او با ندا دادن پروردگار و اعتراف به اشتباهش، عملا فرآیند درمان را شروع کرد. خدای بزرگ و مهربان جواب دعای او را داد و او را در بقیه مسیر راهنمایی کرد.

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ﴿۴۱﴾ و بنده ما ایوب را به یاد آور آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد (۴۱)

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾ [و به او گفتیم] یك بسته ترکه به دستت برگیر و با آن بزن و سوگند مشکن ما او را شکیبا یافتیم چه نیکوبنده ای به راستی او توبه کار بود (۴۴)

خدا در ابتدا سیستم رحمانی را بنا نهاد و سپس انسان را خلق کرد. بسیار مهم است که خدای بزرگ سیستمی خلق کرده است که موجب ایجاد صفات بندگی در انسان می شود. به عنوان مثال، یکی از ویژگی های سیستم رحمانی آهستگی و پیوستگی است، یعنی همان بُعد زمان که همین آهستگی و پیوستگی موجب ایجاد صفت صبر در انسان می شود. خدای بزرگ چقدر مهربان است که سیستمی خلق کرده که اگر فرد از این سیستم خارج نشود و بر اساس آن عمل کند تمام صفات و ویژگی های لازم برای بندگی و ورود به بهشت را کسب می کند.

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

یعنی کسانی که در سیستم رحمانی به صورت آهسته و پیوسته حرکت می کنند در مقام بندگی خدا قرار می گیرند و با تبدیل شدن به عبد خدای بزرگ، اجازه ورود به بهشت کسب می شود. با خروج و تعدی از سیستم رحمانی، انسان مورد غضب واقع می شود. یعنی خارج شدن از سیستم رحمانی، خود تعریف غضب است مانند کودکی که با دور شدن از فضای امن خانه، خود را در معرض مشکلات و سختی ها و انحرافات

قرار می دهد. خروج از سیستم رحمانی هم مساوی است با مورد غضب واقع شدن، زیرا با خارج شدن از سیستم رحمانی، انواع بیماری های روانی و جسمی در انسان ایجاد می شود.

خدای بزرگ امکان درمان تمام بیماری ها و حتی راه حل تمام مشکلات انسان را در اختیار ما قرار داده، فقط کافی است از بصیرتی که وی به ما داده استفاده کرد. مشی یا سبک و روش زندگی انسان باید مبتنی بر سیستم رحمانی باشد و لا غیر؛ اگر غیر از این باشد، انسان در معرض بلا و سختی و بیماری قرار می گیرد.

اگر کسی بیمار و مریض باشد مطمئنا در جایی از سیستم رحمانی تخطی کرده و باید توبه کرده و به آغوش سیستم رحمانی بر گردد. خود سیستم رحمانی درمان را در خود دارد. فقط کافی است که به خدا توکل کرده و به سیستمی که خدای رحمان بنا نهاده اعتماد و تکیه کرد. برخلاف سیستم رحمانی، در سیستم شیطانی فرد بنا را بر عجله می گذارد. یعنی به عنوان مثال کسی که مریض است در سیستم رحمانی سعی می کند با صبر و تکیه بر توانایی های بدن هوشمند خود بهبود بیابد ولی در سیستم شیطانی فرد به دنبال فلسفه ی عجله است و می خواهد با استفاده از داروهای شیمیایی و روانگردانها، راه میانبر رفته و خود را درمان کند؛ در حالیکه تفاوت بین این دو سیستم از زمین تا آسمان است؛ زیرا در اولی فرد درمان میشود ولی در دومی جادو شده و فقط صورت مسئله و یا ظاهر قضیه تغییر می یابد و فرد حالی به حالی میشود و فرد مفهوم درمان را اشتباهی درک میکند. اشتباه درک کردن مفهوم درمان بسیار

خطرناک است، زیرا افراد را نظام رحمانی می راند و افراد تفکرات غلطی در مورد خدا پیدا میکنند.

از آیات مربوط به بیماری ایوب، خیلی راحت میتوان نتیجه گرفت که پیشگیری و درمان بیماریها را میتوان بوسیله پا و مسائل مربوط به آن انجام داد. پا برای راه رفتن است. کلمه عربی مشی در قرآن به معنای راه رفتن است. خدای مهربان در آیه دیگری از تفاوت راه رفتن انواع جنبنده ها صحبت میفرماید. پاره ای از جانداران بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار عضو راه می روند.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾

و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار عضو راه می روند خدا هر چه بخواهد می آفریند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵)

پا معیاری مهم برای تقسیم بندی جانداران است. خدا در این آیه، جانداران را بر حسب روش راه رفتن تقسیم بندی میکند و سه بار کلمه يَمْشِي بکار می برد. شاید انسان تنها موجودی است که قسمت نوزادی خودش را بر روی شکم خود حرکت میکند و بعد روی دو دست و دو پا راه میرود و در نهایت بر روی دو پا راه میرود. یعنی انسان هر سه نوع روش راه رفتن را در دوران نوزادی و بزرگسالی تجربه میکند.

همچنین انسان در لحظات بحرانی و خطر جانی، سینه خیز و حتی چهار دست و پا حرکت میکند تا خودش را نجات دهد.

چقدر زیبا خدای بزرگ در این آیه انواع رشد حرکتی انسان را نیز بیان می کند؛ سینه خیز رفتن؛ چهار دست و پا رفتن؛ راه رفتن بر روی دوپا. بر روی پای خود ایستادن، نه تنها در درمان بیماریها موثر است، بلکه در تقویت اراده هم موثر است. حرکت با پا به معنای صبر، تلاش، متکی بودن به خود و اعتماد به نفس هم هست. خدا خطاب به ایوب در مورد پا صحبت می فرماید، یعنی که خط و مشی زندگی خویش را عوض کنید. پایت را به زمین بزن (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ **)، خودش یک نوع سبک زندگی رحمانی است. اساسا انسانها همیشه بیمار روانی و یا جسمی هستند و همیشه خلاء و کمبودی در خود احساس میکنند و به این خاطر باید همیشه در حال مداوای خود باشند.**

یک انسان باید این مراحل مشی (حرکت و راه رفتن) را با صبر و تدریجی تجربه کند و گرنه ناتوان خواهد بود. حتی در تجربیات علمی هم، مشی باید تدریجی و با صبر همراه باشد. انیشتین با آن همه دانش، در اواخر عمر خود اقرار کرد که چیزی از فیزیک نمی داند. اما در زمانه ما دانشجو داریم که فقط چند جزوه مطالعه کرده است و ادعای فیزیکدان شدن دارد! انیشتین مشی و راه طبیعی پیموده بود، به همین خاطر میدانست که جهان بزرگتر از آن است که چنین ادعایی بکند. اما یک بچه دانشجو چنین ادعای خنده داری میکند. دلیل عدم تکبر و واقع نگری انیشتین، این بود که او روال پیشرفت علمی خود را بصورت مشی و با صبر و در طول زمان طی کرده بود و

با آن روال زندگی کرده بود. او با پای خود، این مراحل را طی کرده بود. آدمیان در مورد نتایجی که خود با آن طی طریق نکرده اند، اغراق میکنند و البته زود هم از دست میدهند. از قدیم گفته اند باد آورده را باد می برد.

انسانی که بدون هیچ زحمتی و طی هیچ فرایندی پیوسته و مداوم به چیزی می رسد معمولا چون در طی فرایند نبوده، قدر آن موقعیت یا چیز را نمی داند و به راحتی آن را از دست می دهد. در مورد بیماری هم اینگونه است اگر کسی فقط با دوا و داروی شیمیایی و روانگردان به ظاهر علائم بیماری را از بین می برد، چون بدن این فرد به راستی فرایند درمان واقعی را طی نکرده و خود بدن با بیماری مقابله نکرده پس به هیچ عنوان شفا نمی یابد و مطئنا چون علائم ظاهری بیماری از بین رفته، بدن دچار فریب می شود و از نظر دفاعی به حالت استراحت و خفتگی می رود و همین بیماری وی به صورت شدیدتری در آینده به او حمله می نماید. در واقع، خیلی راحت میتوان نتیجه گرفت که درمان ظاهری و بدون فرایند صبر، بیماری را درمان نمی کند، بلکه بیماری را به یک دیو خفته (که در ظاهر درمان شده) تبدیل میکند که بعدا سر فرصت بر میگردد و به این طریق فرد بیمار بجای اینکه خودش صبر بکار برد، فرایند صبر را به بیماری میدهد و بالاخره بیماری بر او پیروز میشود.

تنها راه شفا یافتن، پناه بردن به سیستم رحمانی است که مبتنی بر آهستگی و پیوستگی و صبر است. و انسان باید در بیماری ها فرایند خوب شدن طبیعی را طی نماید و الا شفا نمی یابد. بیایید برای یکبار به خدای خود اعتماد و توکل کرده و خود را در آغوش سیستم رحمانی قرار بدهیم و از بیماری نترسیم که به راستی در مسیر

درست رحمانی همه شفا می یابند و این قاعده حتی برای بیماری های روانی نیز صدق می کند. یک بچه میخواهد در هوای سرد از خانه بیرون رود، مادرش به زور لباس گرم در تن او میکند؛ بچه گریه میکند و از دست مادرش ناراحت میشود و فکر میکند مادرش اذیتش میکند. خدای مهربان که مهربانترین مهربانان است، میخواهد که طی چند سال زندگی در کره زمین، صفت صبر را بر تن انسان بپوشاند ولی انسان براساس تفکرات غلط خود فکر میکند که خدا میخواهد او را اذیت کند.

انسانها کم کم نقش پا را در زندگی خویش حذف میکنند و خود را دچار بیماریهای عجیب و غریب میکنند. قرآن از ما انسانها سوال عجیبی می پرسد: آیا مشی و روش کسی که روی صورت خود را راه میرود هدایت یافته تر است یا مشی و روش کسی که ایستاده روی دو پا راه میرود؟

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۲۲﴾
پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود (۲۲)

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ﴿۲۳﴾
بگو اوست آن کس که شما را پدید آورده و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفریده است چه کم سپاسگزارید (۲۳)

این آیه نکته زیبایی را برای ما بیان میدارد. آیا خط مشی و راه کسی که روی صورت خود راه میرود بهتر است یا خط و مشی کسی که ایستاده روی پای خود راه میرود بهتر است؟ این سوال نشان میدهد که در آینده کسانی خواهند بود که وظایفی که پا بر عهده دارد را به صورت و وجه خود می سپارند. چطوری؟ مردم کم کم به سمت حذف دست و پا از فعالیتهای زندگی میروند. در آینده حتی با دستها تایپ انجام نمیشود و شاید با اشاره کردن چشم به منوهای لپ تاپ و یا موبایل، منوها عوض شوند. یعنی انسان با ساختن ماشین و خودرو تقریبا پای خود را بیکار کرده و با ساختن ماشین آلات صنعتی دست خود را نیز از کار انداخته و باعث شده که کارهای زیادی را بدون هیچ حرکتی انجام بدهد که همین برای انسان خطرناک است زیرا ذهن او می بیند که بدون هیچ حرکتی کار بزرگی کرده و در نتیجه سیستم ایمنی و روانی انسان نیز، نیازی به تقویت و پرورش خود نمی بیند و مستعد انواع بیماری ها می شود. این نوع پیشرفتها و راحتی ها، شاید در ظاهر جالب باشند ولی مشکلات و بیماریهای ناشناخته ای برای بشریت ایجاد میکنند که قبلا سابقه نداشته است. دست و پا در سلامتی بدن انسان بسیار مهم هستند. بشر هر کاری میکند، بکند ولی این دو را نباید حذف کند؛ زیرا گرفتار میشود. ایوب بخاطر بکارنبردن پا در زندگی خویش، به آن بیماری دچار شد. او بخاطر ثروتمند بودن و دارای تمکن مالی زیاد، احتمالا خیلی کم با پای پیاده اموراتش را انجام میداد. و همیشه از مستخدمین و چهار پایان خود؛ برای کارهای شخصی و مسافرت و نقل مکان استفاده کرده است. به همین خاطر خدا به او

می فرماید که ایوب، پایت را فعال کن و در آیه بعدی می فرماید که بعد از پا، دستت را هم فعال کن.

... ارْكُضْ بِرِجْلِكَ ... وَخُذْ بِيَدِكَ ...

اکنون با هواپیما، یک ساعته بین دو شهر دور طی میشود. افراد تغییرات فیزیولوژیکی را متوجه نمیشوند و زمان و مکان را از دست میدهند و مشکلات جسمی برایشان پیش میاید (Time lag). کسانی که از ایستگاه فضایی به زمین بر می گردند، تا چندین روز حالت عادی ندارند و عملکرد بدنشان ضعیف میشود. سفر با سرعت بین شهرهای روی زمین هم این چنین مشکلاتی را به نسبت کمتر برای انسانها بوجود میاورد. در این حال، عضو پا در بدن انسان، محاسباتش را از دست میدهد و در نتیجه مبانی سلامتی انسان به هم میخورد. اصلا تغییرات سریع روی بدن اشتباه است و برای بدن غلط انداز هستند. داروهای شیمیایی یک نوع تغییرات سریع هستند و البته مضرّ. در اینجا منظورمان این نیست که مسافرت سریع همیشه اشتباه است. کسی که از پا کمتر استفاده میکند، قطعا برای حفظ سلامتی خود، باید از روشهای دیگر آن را جبران کند و یا به خود این تایم لگ را بفهماند و شکرگزار باشد. این فقط یک مثال بود برای فهم طریقه مشی و راه رفتن روی زمین.

یعنی تغییرات سریع و عجله ای موجب می شود که سیستم عصبی انسان درک درستی از وقایع نداشته باشد و به اشتباه بیفتد . بعضی شاخه های علم روانپزشکی فرایند به

ظاهر درمان (در حالیکه درمان نیست) را خیلی سریع کرده و آهستگی و پیوستگی را که در سیستم رحمانی است، حذف کرده و موجب این می شوند به گونه ای جادو انجام می گیرد. شاید کسانی را دیده اید که خیلی سریع و بدون هیچ زحمتی و فقط با پول پدرشان ازدواج کرده اند اینچنین افرادی چون در فرایند ازدواج که در اصل با اراده خود فرد است شرکت نکرده اند، در نهایت با شکست مواجه می شوند زیرا قدر ازدواج خود را نمی دانند. فرزندانی که همیشه وسایل و امکانات به سادگی در اختیارشان بوده، اکثرا شکرگزار تربیت نمی شوند چون فرایند شکرگذاری زمانی ایجاد می شود که فرد در طول زمان زحمتی کشیده و به نتیجه رسیده باشد و روی پای خود، آن را بدست آورده باشد. اصلا وقتی آدمیان زحمتی نکشیده باشند، شکرگزاری هم برایشان بی معناست و تایم لگ زندگیشان را درک نمی کنند.

پروردگار عالم براستی رب العالمین است و می خواهد که همه موجودات را تربیت کند. همچنین می خواهد که انسان طی فرایندی صفات بندگی را کسب نماید. مثلا طی هفتاد، هشتاد سال زندگی می خواهد به انسان صبر بیاموزد و انسان صفت صبر را کسب نماید به همین دلیل، کسی که صفت صبر را کسب کند و بر آن استقامت ورزد، وارد بهشت می شود.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾

[و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای (۲۴)

برای همین باید همیشه بگوییم الحمد لله رب العالمین زیرا این سیستم را خدا برای تزکیه ما قرار داده است و در اصل فقط از طریق سیستم رحمانی است که ما می توانیم نفس خود را تزکیه کنیم (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى**). پس تنها راه هدایت و خوشبختی در سیستم رحمانی قرار دارد و خارج از آن کلا غضب است. یعنی هر جا از سیستم رحمانی خارج شویم، در محدوده غضب قرار می گیریم. همانند اینکه ؛ هر جا نور نیست تاریکی و ظلمات است. با قرارگرفتن در سیستم رحمانی ما پرورش می یابیم و برای خود نوری کسب می نماییم که در قیامت از آن استفاده می کنیم. اگر در زمان بیمارشدن، از نظام رحمانی کمک نگیریم، فرصت خیلی خیلی مهمی را برای آشتی با نظام رحمانی از دست داده ایم و هیچوقت قابل جبران نیست.**

خدای حکیم، جانداران را براساس پا و کارکرد آن، تقسیم بندی کرده است. اگر توجه کنید، در کتابهای علوم مدارس، جانداران به روشهای گوناگون تقسیم بندی و تفکیک میشوند. اما خدای دانا، براساس طریقه و روش راه رفتن، آنان را تفکیک کرده است. این نوع تقسیم بندی مربوط به عالم بالاتر است. جایی که زندگی این دنیا مثل یک اسباب بازی است و هفتاد سال اینجا فقط چند ساعت آنجاست.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ **يَمْشِي** عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ **يَمْشِي** عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ **يَمْشِي** عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾
و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می روند خدا هر چه بخواهد می آفریند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵)

۱. **جاندارانی که روی شکم راه میروند،** مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ

۲. **جاندارانی که روی دو پا راه میروند.** مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ

۳. **جاندارانی که روی چهار عضو راه میروند.** وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ

ولی در آینده، گروه چهارمی خواهند بود که متعلق به نظام رحمانی نیستند و بلکه خود را از نظام رحمانی خارج کرده اند، کسانی خواهند بود که دو پا و دو دست را حذف میکنند و روی صورت خود راه میروند (يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ).

۴. **جاندارانی که روی صورت خود راه میروند.** يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید هدایت یافته تر است یا آن کس که ایستاده بر راه راست می رود (۲۲)

کسی که فقط خودش برایش مهم است، یعنی روی وجه خود راه میرود و مشی او، خود پرستی است. مصرف داروهای شیمیایی، ظاهرا بعضی مشکلات را حل میکند ولی این نوع درمان، فقط برای افراد ظاهرسازی میکند و توجه به ظاهر، یک نوع راه رفتن روی صورت است. متاسفانه بعضی شاخه های روان شناسی، روی ظاهرسازی کار میکنند و مثلا به افراد می گویند الکی خوشحال باش، الکی بخند. آنان برای خوشحال

کردن افراد، از مشی صورت استفاده میکنند و ریشه ای مشکلات را حل نمی کنند. بعضی دستورات روانپزشکی و داروهای تجویز شده، فقط بخاطر بهبود صورت و وجه است و نه بهبود ریشه ای و پایه ای. روشهای غلط درمان، قسمتی از سیستم اعصاب را نادیده می گیرد و به این طریق افراد در ظاهر خوب میشوند.

بندگان خدای رحمان، روی زمین به آرامی گام بر میدارند و مشی و راه رفتن خود را متین و آرام و متعادل میکنند (يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا**).**

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾
و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳)

وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾
و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند (۶۴)

ممکن است کسی بپرسد که راه رفتن و مشی طریق روی صورت خود چطوری ممکن است؟ کسانی هستند که مثلا یک فردی را فالو کرده اند و هر چی او می گوید، پیروی میکنند و جدی می گیرند و به آن روی می آورند و مقلد و برده بی چون و چرای او شده اند. این یعنی راه رفتن و مشی طریق از طریق وجه و صورت، انجام می گیرد. چون تمام این فالو کردنها توسط صورت انسان انجام می گیرد. راه رفتن روی صورت،

معانی مختلفی دارد از جمله رو ترش کردن، اخم کردن، قهر کردن، همیشه طلبکار بودن و... اینها برای بعضی ها نوعی سبک زندگی است و آنان به این صورت زندگی می گذرانند. در زندگی زن و شوهری هم این نوع مشی روی صورت مطرح است. گاهی زن و شوهر همیشه قهر میکنند و همیشه از هم طلبکارند و یا هر چیزی را با روترشی و اخم از هم میخواهند. اینها خودش نوعی سبک زندگی شده است و مودت و رحمت را بین ازواج از بین برده است. اخم و روترشی و همیشه طلبکار بودن به معنای مشی روی صورت است. خدای رحمان است که انسان را آفریده است. پس طرز راه رفتن یک انسان طبیعی هم باید طبق نظام رحمانی باشد.

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ [خدای] رحمان (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ قرآن را یاد داد (٢) خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ انسان را آفرید (٣)

أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾
آیا کسی که مرده[دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است (١٢٢)

یعنی خط مشی و فلسفه زندگی ما باید با نظام رحمانی مچ باشد. افرادی هستند که یک عمر اشتباه زندگی کرده اند ولی حالا بیمار شده اند و میخواهند با یک دارو، کن

فیکون شود و حالشان خوب شود. در نظام رحمانی، شفا بدون صبر امکان پذیر نیست. وقتی چنین فردی پیش پزشک میرود و این چنین خواسته ای از پزشک دارد، مشخص است که پزشک هم داروی شیمیایی برای او می نویسد؛ زیرا در نظام رحمانی، هیچ روش سریع و میانبری برای جبران اشتباهات گذشته وجود ندارد. اما خدای رحمان برای این مشکل روش حل دارد و آن خالق بی همتا می فرماید که ای انسانی که بیمار شده ای، خط و مشی و طریقه زندگی و راه رفتنت را عوض کن.

دنیای منحرف برای مشکلاتی که طی سالیان دراز بخاطر مشی و سبک زندگی اشتباه پیش آمده است، راه حلهای میانبر و البته غلط انداز پیشنهاد میدهد. مثلا برای جلوگیری از اضطراب، قرص اعصاب؛ برای بی خوابی، قرص خواب؛ برای لاغر شدن، قرص لاغری؛ برای تسکین فکر و آرامش فکری، مواد مخدر ومشروبات الکلی؛ برای زیباشدن، عمل جراحی زیبایی؛ برای چاقی، زیاده خوری و ... نسخه می پیچد. اینها تعریف جدید جادو است. هر جا این نوع جادوها رایج شده است، مافیاهای از این نوع هم تشکیل شده است.

جادو یعنی از سیستم رحمانی (که مبتنی بر آهستگی و پیوستگی است) خارج شده و از طریق ظاهر سازی و راه حلهای سریع، صورت مسئله و مشکل را پاک کنیم نه اینکه خود مشکل را حل کنیم. علم روان پزشکی در بعضی شاخه ها، متاسفانه تا حدودی به این نوع جادوگری روی آورده است و حکمت خود را از دست داده است. در قدیم به پزشکان میگفتند حکیم. یعنی کسی که حکمت و منشاء بیماریها را میداند و حکیم

است و بیماران را به راه درست راهنمایی میکند. متاسفانه تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر بین انسانها، در بیشتر زمینه ها و شغلها از بین رفته است.

مشکلات و بیماریهای انسان از خط و مشی زندگی ها ناشی میشوند. کسانی که بر روی زمین به آرامی گام بر میدارند و خط و مشی متعادل و آرامی دارند (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا)**، قطعا درمان و شفای بیماریهای آنان هم در همان نظام رحمانی است. اما کسانی که در نظام رحمانی نیستند، باید به همان جادوها پناه برند. درمان بیماری انسان روی آن چیزی و یا روشی است که با آن یمشی میکنیم. اگر انسانها روی پای خود باشند و متکی به خود باشند، از طریق پا (ریشه و پایه) براحتی درمان میشوند و این یک درمان واقعی است. اما اگر انسانها روی صورت خود راه بروند و مشی آنان در صورتشان باشد، قطعا درمان از طریق پا برای آنان بی معنی است و مجبورند که به صورت و وجه خود پناه برند و به جادو و داروهای روانگردان متکی شوند.**

خدا برای جلوگیری از بیمار شدن افراد؛ راه حلهای متفاوتی را به زنان و مردان ارائه فرموده است. او برای زنان مشی و روش استحیاء را پیشنهاد میدهد (**تَمْشِي** عَلَى اسْتِحْيَاءٍ)**.** **همانطور که دختر شعیب، بر این روش بود و بعد هم همسر موسی شد.**

فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا **تَمْشِي** عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۲۵﴾
پس یکی از آن دو زن در حالی که به آزرم گام بر می داشت نزد وی آمد [و] گفت پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب‌دادن [گوسفندان] برای ما مزد دهد و چون [موسی]

نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد [وی] گفت مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی (۲۵)

این آیات نکات مهمی را در مورد حیای زنان در بردارد که اگر در آن ریز شویم، خودش یک کتاب است. در این آیه می فرماید تنها یکی از دختران به سمت موسی آمد و یا اینکه در آیات قبلی نوشته شده که هر دو دختر از مردان چوپان دیگر فاصله گرفته بودند برای محافظت از خود؛ این نشان می دهد که مشی و راه رفتن براساس استحیاء، راز محافظت از زنان است. البته گاهی افراد حجاب را با استحیا اشتباه می گیرند و به اشتباه حجاب را حفاظت و حیا می نامند. حجاب فقط قسمت کوچکی از استحیاء است. استحیاء راز محافظت از زنان است؛ محافظت از بیماریهای روانی و حتی محافظت از بیماریهای جسمی زنانه.

در اصل استحیاء موجب حفاظت جسمی و روانی از زن می شود در تورات هم از کلمه صیونت که معادل حیا با ریشه (ح ی ی) در عربی است استفاده شده است. صیونت همان نگهداری و محافظت از زن است که از طریق استحیا می باشد. استحیا تنها به پوشش ختم نمی شود بلکه مقوله ای رفتاری و کرداری است که زن با آن رفتار و کردار موجب صیانت و حفاظت خود در جامعه می شود. استحیاء یک نوع مشی زندگی است و یک امر واقعی است و یک بازیگری نیست. افراد باید واقعا مشی زندگیشان بر استحیاء باشد و نه اینکه فقط ادای شرم و حیا را بازی کنند. چرخه مبنا و پایه ای برای مشی زنان، طبق قرآن بصورت زیر است:

پندار استحیاء ، کردار استحیاء ، گفتار استحیاء ، گفتار صبر

دو دختر شعیب که در هنگام آب دادن حیوانات خود از آب چشمه، از مردان دیگر فاصله گرفته و منتظر اتمام کار آنها بوده اند. یا وقتی خواسته اند با موسی سخن بگویند یکی از آنها پیش قدم شده و هر دو با هم حرف نزده اند؛ نشان می دهد یکی از مناسک استحیا در زنان یکی یکی و به نوبت حرف زدن است که متاسفانه در بعضی مجالس زنانه رعایت نمی شود. و یا اینکه اگر با مردی روبرو شدند همگی با هم به سمت او نروند و به حریم همدیگر احترام بگذارند.

بنابراین زنان باید خط و مشی زندگی خویش را بر استحیاء، حیا، شرم ، آزرم بنا کنند و در این صورت از خیلی از بیماریهای زنانه دور خواهند بود. مردان هم باید روی به کار و تجارت و تلاش و کوشش آورند تا از انواع بیماریها دور شوند. خدا طریقه درمان بیماریهای مختص زنان و مردان را در قرآن آورده است. برای زنان، شرم و حیا؛ درمان و شفای اکثر بیماریهای زنانه است. برای مردان هم، کار و تلاش و کوشش ، درمان و شفای بیماریهای مردانه است. بیکاری برای مردان، بیماریزاست. برخلاف باور عموم، بیکار به کسی نمی گویند که پول کم بدست میاورد یا پول بدست نیاورد. بلکه بیکار به کسی میگویند که تلاش و کوشش خود را نمی کند و تنبل است و حتی ممکن است که این فرد بیکار، میلیونر باشد.

مردم در طول تاریخ انتظار داشتند که پیامبران افرادی غیر عادی و بیکار باشند و فکر میکردند که پیامبر بودن یک نوع شغل است! در حالی که روان سالم در کسی است که تلاش و کوشش خودش را در نظام رحمانی بکند. اما برعکس این، دعانویسها و رمالها، برای امر دعانویسی و رمالی و جادوگری، مغازه و دکان و موسسه و دفتر تشکیل داده اند و آن را به یک شغل تبدیل کرده اند.

وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾
و گفتند این چه پیامبری است که غذا می خورد و در محلهای کار راه می رود چرا فرشته ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی هشداردهنده باشد (۷)

حتی پیامبر به عنوان یک مرد تلاش و کوشش و مشی میکرد (وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ). اما خدا برای زنان می فرماید که تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ یعنی زنان باید براساس استحیاء طی طریق و زندگی کنند. یعنی پایه و ریشه و بیس کار زنان باید مبتنی بر استحیاء باشد. خدا کارکردن برای زنان را منع نفرموده است ولی زنان در هر حال باید پایه کاریشان مبتنی بر استحیاء باشد. البته مردان هم باید شرم وحیا داشته باشند و زنان هم باید کار و تلاش و کوشش کنند ولی در اینجا منظورمان بیس و مبنای زندگی هست.

بنابراین پایه و اساس زندگی زنان و مردان متفاوت است:

- **تلاش و کوشش و امانتداری برای مردان پایه زندگی است**

- **حیا و شرم و آزرم برای زنان پایه زندگی است**

اینها کلام خدا هستند و خدا خالق و آفریننده ماست؛ مطمئن باشید خالق ما، بهتر از هر کسی مشکلات بشریت را میداند. تابحال باید برای شما ثابت شده باشد که کلمات قرآن مثل هیچ کتاب دیگری نیست و بلکه کلماتی انتخاب شده از عالم بالاتر است و بدون هیچ شک و شبهه ای واقعیتها و راه حلها را بیان میکند. خدا با کلماتش، معجزه میکند. اگر میخواهید معجزات خدا را در زندگی خویش ببینید، کلمات او را بکار برید تا مشاهده کنید (كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا**).**

زیبایی انسانها در مشی و طریقه زندگیشان مشخص میشود. عملهای زیبایی روی صورت، کسی را زیبا نمی کند. عمل زیبایی روی صورت، مثل راه رفتن روی صورت است. زنان فقط با شرم و حیا زیبا میشوند و مردان هم با کار و تلاش و کوشش و امانتداری زیبا میشوند. هیچ راه حل دیگری برای زیبایی نیست؛ بقیه اش قدم گذاشتن در وادی زشتی است.

انسان از طریق تلاش و مشی در راه درست، به راه اصلی و صراط مستقیم هدایت میشود. اصلا هدف اصلی زندگی، هدایت به راه اصلی (صراط مستقیم) است. حتی تلاش برای درمان بیماری از طریقی که خدا فرموده است، نوعی تلاش و کوشش برای برگشت به راه اصلی است. این که کسی به زندگی برگردد یا نه، هدف فرعی است و بلکه هدف اصلی از بکار بردن روشهای خدای رحمان، برگشت ایمان اوست. کسی که با روشهای میانبر و جادویی میخواهد درمان کند، یعنی به روشها و کلمات نظام رحمانی ایمان ندارد.

زنان برای درمان بیماریهای روانی و جسمی، ابتدا باید به جاده اصلی برگردند. جاده اصلی زنان شرم و آزرم و حیاء است. مردان هم باید برای درمان بیماریها، به جاده اصلی برگردند. جاده اصلی مردان، کار و تلاش و کوشش و امانتداری است. همانطور که در آیه مربوط به ایوب بیان شد، خدا برای شفای درمان بیماریهای مختلف، به سرد کردن بدن از طریق پا توصیه فرمود. این همان برگشتن به جاده اصلی و پایه (پا) است. اما شیطان بوسیله مدیتیشن و بازکردن چاکراها، نمی گذارد مردم به جاده اصلی برگردند و سعی در سرد کردن سر و مغز انسان دارد (یعنی برعکس روش خدای رحمان). سرد شدن مغز، به معنای اختلال در پیام رسانی به اعضاء بدن است. در روش خدا، که از طریق پا صورت می گیرد، به سایر اعضاء بدن آسیب نمیرسد. اما در روشهای اختراعی انسانها (مثل خیلی از عملهای زیبایی و شیمی درمانی ها و قرصها)، به اعضاء دیگر بدن آسیب میرسد.

اگر تعدادی گوسفند کنار هم باشند، سیستم گوسفندی درست میکنند. مثلا اگر یکی به یک سمت برود، بقیه هم به آن سمت خواهند رفت و گوسفندان ارتعاشات و حرکات منظمی بوجود میاورند. این نظریه مشهوری است که گله گوسفندان همگی با هم به سمت و سوی اطراف خود حرکت می کنند که تقریبا بعضی جوامع هم از همین امر تبعیت کرده و به محض اینکه یکی از گوسفندان به سمتی حرکت کند بقیه نیز به آن سمت حرکت می کنند اما گورخرها اینطوری نیستند و هر کدام به یک طرف میروند و ارتعاشات و حرکات نامنظمی بوجود میاورند. بنابراین کنترل گله ای گوسفندان خیلی راحت تر است ولی کنترل گله ای گورخرها خیلی سخت و تقریبا

غیرممکن است. انسان ها هیچوقت نتوانستند گورخرها را رام و اهلی کنند. گورخر حتی از صدای شیر هم فرار میکند و به محض شنیدن صدای شیر، نامنظم به هر سو می دوند و همدیگر را زیر می گیرند. گورخر هم خانواده خر است. خرها اهلی شدند ولی گورخرها هیچوقت اهلی نشدند. اگرچه خرها اهلی شدند، ولی هیچوقت صدای نکره و ناموزون آنان، اهلی نشد.

در قرآن، فرار از یادآوری های رحمانی را به فرار گورخران از شکارچی تشبیه میکند.

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ ﴿۴۹﴾ چرا آنها از تذکر روی گردانند (۴۹)
كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ﴿۵۰﴾ گویی گورخرانی رمیده اند (۵۰)
فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿۵۱﴾ که از مقابل شیری فرار کرده اند (۵۱)
بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنَشَّرَةً ﴿۵۲﴾ بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه ای از سوی خدا برای او فرستاده شود (۵۲)

در مبحث سرطان، درمانهای ساخت بشر، مثل گله گورخرهاست که به سلولهای سالم هم حمله میکنند و حتی به خود هم رحم نمی کنند. خدای مهربان، صدای خانواده خران را به ارتعاشاتی نامنظم و ناوقت تشبیه میکند که نظم و ساختار را به هم میزند (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ).

وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾و در راه رفتن خود ميانه رو باش و صدايت را آهسته ساز كه بدترين آوازها بانگ خران است (١٩)

خیلی جالب است که این آیه می فرماید ای انسان در خط و مشی خود، میانه رو باش و ارتعاشات خود را آهسته و آرام ساز و مثل صدای خران و یا گورخرها با خودت رفتار نکن. ایجاد هر گونه ارتعاش زشت و نامنظمی در این دنیا، تاثیر خودش را روی سلامتی ما می گذارد. حتی لایک یک پست نامناسب در اینترنت، به نوعی ایجاد ارتعاش و صدای گوشخراش است. در نهایت در کیفیت خط و مشی زندگی ما موثر است و روی سلامتی ما تاثیر گزار است.

انسانها همیشه از خود می پرسند که چطوری به روشهای خدای رحمان اطمینان قلبی پیدا کنند. انسان فقط از طریق تلاش برای نور، به نور می رسد. انسان از طریق بکار بردن روشهای رحمانی، به واقعیت نظام رحمانی میرسد. کردار نیک، عمل به روشهای خدای رحمان است. افراد باید در درمان بیماریها هم به روشهای خدا اعتماد و توکل کنند.

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾
در حقيقت من بر خدا پروردگار خودم و پروردگار شما توكل كردم هيچ جنبنده اى نيست مگر اينكه او مهار هستى اش را در دست دارد به راستى پروردگار من بر راه راست است (٥٦)

انسان به توکل نخواهد رسید، مگر آن که عملا یکبار به خدا توکل کرده باشد. درک توکل، فقط با عمل و انجام توکل امکان پذیر است و فقط قول، مشکلی را حل نمی کند. ما معنی توکل به خدا را درک نمی کنیم، مادامی که به خدا توکل نکرده باشیم. کسانی که به نظام رحمانی ایمان دارند ولی وقت بیمار شدن، عملا به روشهای جادویی و میانبر پناه می برند، عملا از طرف نظام رحمانی مورد غضب قرار می گیرند و دَک میشوند. بیشتر شرمندگیهای روز قیامت به این خاطر است. بکاربردن راه های جادویی یک نوع عدم شکرگزاری و کفر است.

ما باید مدتی از عمر خود را در نظام رحمانی و صراط مستقیم طی کنیم و مشی خود را بر آن قرار دهیم و در راه و صراط مستقیم راه برویم تا مورد بخشش و مغفرت او قرار گیریم. جنین چهار ماهه در شکم مادر، آمادگی به دنیا آمدن ندارد و باید بزرگتر شود تا بتواند به این جهان ورود پیدا کند. به همین طریق ، انسان هم برای به بهشت رفتن باید آمادگی پیدا کند. انسانها در فرصتی که خدا به آنها میدهد، یا آمادگی به بهشت رفتن پیدا میکنند و یا اینکه مقصد بعدیشان جهنم خواهد بود.